



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۳/۰۱



عارف عباسی

نسل جوان نیروی مقتدر رهایی بخش ملی

ملت هاست که مأوی خویش را با کلیه ارزش ها و افتخارات آن نگه میدارند، همان طوری که در صیانت استقلال و تمامیت خاک شان خون خود ریخته مال و جان نثار می کنند با بازوی توانا، همت والا، احساس عالی وطن دوستی، خرد و دانش، وطن را آباد و برای هموطنان رفاه و آسایش می آفرینند و این اهم ترین رسالت و وجیبه یک ملت است که آبادانی میهن را جزء اولیت ها و رجحانات خود دانسته در این راه باید از علم، دانش، فهم و تجارب دیگران بیاموزد و در پیوند های امروز جهانی، خود را همراه قافله سازد. کاروانی که از آن بسیار به عقب افتاده ایم، نباید در اجرای همه امور سر خود بر شانه دیگران نهاده تا ابد دست نگر و دستور بگیر باشیم.

امروز قافله سالاران و رهبران نهضت های اصلاح طلبی، بهبود حال و رهایی از اسارت ها و استبداد ها در جوامع جوانان دراک، هوشیار، بیدار با دانش هر وطن است.

تجارب به ما آموخت که هیچ بیرون آمده ای به هر اسم و رسمی که باشد احساس واقعی صاحبان اصلی خانه را نداشته هر که را منظوری در خیال است، این پروردگان شرائط متفاوت نه دانش احوال ملک دیگری دارند و نه خرد و حکمت حل مشکل اش را. خرمن های امداد مالی، چنان چه ثابت شد، و سیل و خیل اهل فن و متخصص بیرون آمده در فقدان شناخت واقعی جامعه و نا آگاهی با عوامل و دلایل بحران های مخصوصاً ناشی از جنگ زدگی، با استفاده از آموختگی ها و اندوخته های مدارس و تجارب محیط زیست خود قابلیت تشخیص نیازمندی های کشور ما را نداشته هر مؤسسه کمک دهنده در غیاب طرح خاص حل مشکل افغانستان را در دفاتر مرکزی، قبلاً تهیه دیده و برای تطبیق آن با مبالغ معتنا به پول آمدند، خود نوشتند و خود ساختند و خود پختند و بالای سفره افغانستان غرض تناول گذاشتند. متأسفانه علی الرغم معلومات کافی در مورد موجودیت متخصصین مجرب افغانستان نزد دفاتر ملل متحد، بانک جهانی، "یو. اس. ای. آی. دی." و بانک آسیایی که همه نهال های به ثمر رسیده هفتاد سال معارف افغانستان بودند موقع خدمت و سهمگیری در اعمار کشور داده نشد و با گذشته قبل ۱۹۷۸ افغانستان به هر دلیلی که بود مقاطعه شد، و به تدبیر و تجارب مدبران ملی موقع تبارز داده نشده درب ها به روی شان بسته شد. و به کار های نیم کاره ساحات مختلف که همه مراحل مقدماتی را تکمیل و بر اساس نیازمندی های مرجع مملکت ارزیابی و مطالعه شده بود و اسناد آن موجود بود توجه صورت نگرفت و به اعمار مجدد پروژه های ویران شده جنگ اقدامی نشد.

ما عملاً آموختیم که طرح های خود ساخته و خود پرداخته دیگران در سلب ابتکار عمل افغان چگونه این تدابیر سراب های واهی و فریبنده ایجاد و بر زمین خشکیده چندین ساله باران زود گذری بارید و یک دور تجملی نا پایدار چون

رؤیایی پدیدار ولی زود ناپدید شد و مردم را به تجمعات معتاد گردانید که برای تداوم آن فساد پیشگی بود و یا ترک میهن.

به نیازهای اساسی و نیروهای تحرک آفرین اقتصاد ملی که متضمن ارتقای سطح زندگی مردم بر بنیاد ایجاد و تقویت مؤسسات تولیدات ملی، بالا رفتن سطح استخدام و خلق عاید، نه از کچکول خیرات، بلکه منابع ملی در فقدان یک برنامه هماهنگ و منسجم ملی توجه نگردیده همه به زرق و برق چراغان جشن سخاوت دیگران شادمانه رقصیدند و در میان راه ما گم شد و اعمار مجدد به صحنه سازی تبدیل و مشکلات ما با ایجاد نظام سیاسی به نام وحدت ملی فزونی گرفت که حالا ره یابی خود تدبیر خاص می خواهد. تقصیر از ما بود که با فقدان عزت نفس خود را هیچ شمرده به رهنمایی بیگانگان تقدس بخشیدیم.

خبرگان و آگاهان چه به قلم و چه با کلام بر ناکامی ها نا بسامانی ها و غفلت ها، گسترش عمدی فساد و حمایت از مفسدین، رونق رسم متداول غارت و چپاول، بی حساب گفتند و نوشتند که مرا توان افزودن بر تحلیل های علمی، تخصصی و همه جانبه شان نیست و بیشتر گفتن هم تکرار احسن شمرده نمی شود. ناله های پر سوز هجران کشیده، غربت زده برون فتاده در گوش غافلین بی اثر ماند.

اگر به پارینه رویم و صفحات گذشته را ورق زنیم چون ملامتی نمی یابیم و معترف به گناهی دستیاب نمی نمائیم سود دیگری بر نداشته درب مشاجره و مناقشه را گشوده و تداوم مباحث درز ها را عمیقتر ساخته و باعث تازه ساختن زخم های کهنه می گردد.

حال به منوالی است که فهمیدن آن حکمت قلم بدستی و هنر سخن رانی نمی خواهد. کراچی ران، تنگی کنار پیاده رو، چوب شکن و نداف و آهنگر می داند و می گوید و قیل و قال انجمن فرهنگی ها هم ترانه سرایی بلبلان شمرده شده خمی به ابرو نمی آرد. فریاد های که هله دزدید، چور کرد، به دختر و پسر صغیر تجاوز کرد زمین مستضعفی غصب شد همه رسم روز شده در نشنیدن آن سراسیمه می شوند که چه اتفاق افتاده.

از سی و چند سال بدین سو چه در تلاطم امواج نهضت مقاومت و چه دوره های بعدی همواره بر بنیاد دلائل موجه و حالات قابل پیش بینی و معرفت جامعه آگاه به شخصیت و سوابق هر رهبر تنظیمی، اذهان شیفتگان و عاشقان میهن را آینده به خود معطوف گردانیده بود و همه عواقب را پیش بینی می توانستند، مساعی و تلاش ها برای ایجاد تشکلات ملی فارغ از اسارت ها و پیوند ها صورت گرفت ولی متأسفانه آتش گرویدگی منحصر به درون نمانده در بیرون بیشتر شعله ور گردید و مرض خانمانسوز تفرقه دامنگیر روشن فکر در بیرون مرز ها هم شد.

بر رسی احوال کنونی و سیر تدریجی مملکت بنا بر عوامل و شرائط عینی به سوی قهقراء و نابودی و هراس متلاشی شدن تمامیت ارضی نگرانی به آینده را بیشتر اهمیت می دهد که:

- بالاخره راه برون رفت چیست؟
- و کدام نیرویی توان در هم شکستن زنجیر تاب خورده دور گردن ملت را خواهد داشت؟
- چرا اکثریتی در برابر خواسته ها و منافع اقلیت انگشت شمار جانی و مفسد زانو بر زمین زند و زندگی ننگین را در قید استبداد افراد معلوم الحال ادامه دهد؟
- تا به کی به مفسد و جانی و ناقض حق بشر در رده های بالای هرم قدرت قرار گیرند و با سرنوشت این وطن مطابق خواست و میل خود بازی کنند؟

در چنین احوال همه امید ها به سوی نسل جوان افغانستان مسیر می یابد. این نسل نیروی واقعی ملی را ساخته نسل رهایی بخش سازنده و تعیین کننده سرنوشت خواهند بود. این نسلی است که مدرسه زمان در کمترین وقت بیشترین را برای شان آموخته. جوان افغانستان فهم و درک آن دارد که این وطن زهر خشونت بسیار چشیده و تازیانه انواع استبداد بر شانه هایش احواله بوده و دست قوی پر خون جنایتکار تفنگدار به گلویش بوده و صدایش خفه کرده، راه بیرون رفت عبور مکرر از تنگنا خون و آتش نیست. جوان امروز باید با عقل و فراست و تدبیر وارد صحنه شود نه با دامن پر از سنگ برای ریختن و پاشیدن و درهم شکستن.

مخاطب من در این بحث جوانان داخل و خارج میهن است. اگر بیرون برآمدگان خود را جزء ملت افغان می شمارند و وطن را بدست فراموشی نسپرده اند با تشکل اتحادیه و انجمن های تخصصی برای مدت های کوتاه به حیث مدرس و مشاور به وطن بروند (مثال زنده و برازنده انجمن دکتوران برای افغانستان) ولی محدودیت هایی سر راه جوان بیرون از وطن قرار دارد.

اما مسئولیت اساسی و بنیادی بدوش جوانان داخل وطن است که نیروی خلاقه و سازنده ملی خود را تبارز دهند.

چگونه جوانان بحیث نیروی ملی تبارز نموده و رسالت خود را در بهبود احوال و

ایجاد اصلاحات ایفا کرده می توانند ؟

اول- برداشتن اولین قدم در آستانه خدمت به وطن

مهم ترین و برازنده ترین شرط به حیث اولین قدم برداشتن در آستانه خدمت به وطن فهم و درک جوانان از مبدأ و منشأ مصائب وطن است که چرا به این سیه روزی مبتلا شدیم. اندیشه های سلیم ره این بدبختی را در دسائس اجنبیان و مزدوران شان برای سود جویی های بیرونی ها و جانیان نوکر صفت شان در افغانستان می یابند که با احساسات پاک مردم مزورانه بازی شده قومی را در برابر قوم دیگر قرار داده خرمن هستی وحدت ملی را به آتش کشاندند.

➤ وحدت ملی درهم شکست

➤ شالوده پیوند باستانی اقوام مختلف به نام ملت افغانستان از بیخ و بن ویران گردید.

➤ وقتی استعمار با جبر و زور کشتار و ویرانی سر این ملت آزاده و با غرور را به پای خود خم نتوانست برای مؤفقیت خود و استمرار حکمروایی چاکران و جواسیس خود از حربه نفاق بینداز و حکومت کن استفاده از اقوام ملیت ها ساختند و کمر این ملت را شکستند و آتشی برافروختند که تا امروز این وطن در شعله های آن سوخته و بیگانه و نوکرش سود می برند.

اگر جوان امروز افغانستان با هوشیاری و بیداری قلب این دسیسه را هدف قرار داد و با مفتخر بودن به قوم خود هویت اصلی خود را در ملت بودن و افغان بودن خود سراغ نمود بزرگترین قدم فیروزمندانه را در راه ملت سازی و احیای وحدت ملی برداشته.

دوم- تشکل مملکت شمول جوانان و طرق عملی آن!

۱- هر ولایت افغانستان از خود پوهنتون دارد و به یقین کامل ترکیب محصلین از اقوام مختلف است. هر پوهنتون باید دارای اتحادیه محصلین باشد که به صورت دیموکراتیک و وسیع البنیاد (از لحاظ قومی و زبانی) انتخاب گردد. مسلماً مرام نامه اتحادیه های محصلین شامل خواسته های معقول محصلین برای بهبود شرائط تحصیلی و ارتقای نصاب تعلیمی و فراهم آوری امکانت بهتر برای دسترسی به منابع و مأخذات علمی است و در پهلوی آن به نحوی تبارز نیروی جوان در یک محیط اکادمیک فارغ از هرگونه پیوند هاست (چرا رشید دوستم به حیث معاون اول رئیس جمهور همه جوانان افغانستان را مخاطب قرار نداده تنها برای جوانان جنبش سخن گوید که دماغ و قلب این شخص از پیوند قومی به خاطر منافع ملی قطع نمی شود).

۲- اتصال اتحادیه های محصلین فیما بین پوهنتون هاست که با استفاده از موهبت تکنولوجی پوهنتون ها در مذاکره و تبادل اطلاعات علمی را بین هم دیگر بگشایند. بطور مثال اگر پوهنخی طب ولایت هرات در امور مسلکی و تجارب لابراتواری پیش قدم تر اند باید این معلومات را در اختیار پوهنخی های طب دیگر ولایات قرار دهند. این نوع ارتباطات زمینه وصلت افکار جوانان را فراهم آورده و وسیله تشکلات وسیع تر می گردد.

۳- وزارت تحصیلات عالی از دو طریق ذیل می تواند محصلین را به سوی وحدت ملی سوق دهد.
الف- انتقال محصلین یک پوهنتون برای یک یا دو سمستر اکادمیک به پوهنتون ولایت دیگر و تکمیل نصاب معینه درسی.

ب- فراهم آوری زمینه غرض سیرهای علمی و اجتماعی و ایجاد روابط فرهنگی و هنری و سپورتنی بین پوهنتون ها غرض شناخت بهتر مناطق مختلف مملکت و آشنایی به رسوم و عنعنات باشندگان آن در زمان تعطیل از پوهنتون یک ولایت به پوهنتون ولایت دیگر.

۴- انعقاد مجمع سالانه اتحادیه های محصلین پوهنتون ها بصورت متناوب در ولایات مختلف.
به باور نویسنده اقدامات و تدابیر فوق نسل جوان را با هم نزدیک ساخته فواصل موجود متدرجاً محو و زمینه بیشتر هم بستگی و هم فکری بین جوانان ایجاد شده و در راه ملت سازی گام های قوی و عملی برداشته شده جوانان با روحیه متفاوت بر بنیاد منافع ملی و اهمیت وحدت ملی در جامعه تبارز می نمایند.

در پیشنهادات فوق الذکر هدف اصلی پیوند بخشیدن جوانان مملکت از طریق مؤسسات علمی بوده که همچو ارتباطات زمینه تفاهم، تبادل نظر و مباحث بر اوضاع وطن را بین جوانان فراهم ساخته عداوت ها، کینه ها و بدبینی ها جای خود را به دوستی ها، محبت و صمیمیت وا می گذارد.

هدف نویسنده ایجاد تشکلات سیاسی و مبارزات عقیدوی در محیط های اکادمیک نیست بلکه اتصال جوانان است از یک طریق علمی و مسالمت آمیز.

پایان